

ماهیت واقعی جریان اصلاح طلبی کنونی در ایران

اصلاح طلبان در ایران به تعریف دقیقی برسیم تا بتوانیم درک کنیم روند اصلاح طلبی چه مسیری را طی خواهد کرد و مدعیان اصلاح طلبی چه اندیشه‌هایی در سر دارند.

چگونگی دست‌گردان شدن قدرت

اگر سرآغاز حرکت جدی و تأثیرگذار اصلاح طلبی را دوم خرداد ۱۳۷۶ فرض بگیریم، اکنون ۳۴ ماه از آن زمان می‌گذرد. در این مدت چه تحولی رخ داده است؟

در زمینه‌های فرهنگی تعدادی از موانع و محدودیت‌ها از بین رفته، رسانه‌های نوشتاری رشد قابل ملاحظه و تأثیرگذاری داشته‌اند (۱). برخورد‌های فیزیکی گروه‌های فشار کمتر شده، ممیزی کتاب از نظر بعضی‌ها به مرز قابل تحملی رسیده است و چند مقوله دیگر در همین راستا. اما در عرصه سیاست و اقتصاد رویدادی را که نشان از آغاز اصلاحات، و به ویژه حرکت به سوی یک جامعه مدنی واقعی باشد، شاهد نبوده‌ایم. گروهی دستاوردهای فوق‌الذکر و نیز کاهش اقتدار محافظه‌کاران و کارگزاران را به مثابه اصلاحات پایه‌ای ارزیابی می‌کنند که اگر این تفکر پذیرفته شود، تعریف ما از اصلاحات نیز به همان سرنوشتی دچار خواهد شد که در مورد راست، چپ، لیبرالیسم و... شرح دادیم.

بی‌تردید هم‌اکنون فریاد خواننده این سطور به آسمان رسیده است که: پس نتیجه انتخابات مجلس ششم چه؟ اگر این اصلاحات نیست، پس چیست؟

پاسخ این است: اگر به روند عمل هیأت‌های نظارت و شورای نگهبان رجعت کنیم، و اگر ترکیب نامزدهای تأیید صلاحیت شده را مورد دقت قرار دهیم و سرانجام اگر ترکیب راه‌یافتگان به مجلس ششم را با دقت و آگاهی بررسی کنیم، متوجه خواهیم شد آنچه اتفاق افتاده است «دست‌گردان شدن» قدرت است و بس!

در این مورد استشهاد به سخنان آقای کروی دبیر مجمع روحانیون مبارز، بسیار

می‌اندیشند و عمل می‌کنند که با قواعد لیبرالیسم اقتصادی سازگار نیست. در ظاهر، آنها فراتر از لیبرالیسم ارزیابی می‌شوند و علت هم آن است که به سیاق نئولیبرالیست‌ها سخن می‌گویند: آزادی سرمایه، همراهی و همگامی با سرمایه‌داری فراملیتی، خصوصی‌سازی کامل و... لیکن همین نئولیبرالیست‌ها در عمل، مکانیسم‌هایی را به کار می‌گیرند که در تعارض با لیبرالیسم کلاسیک اقتصادی است، تا چه رسد به نئولیبرالیسم! و شگفت‌انگیزتر آنکه همین مدعیان لیبرالیسم اقتصادی دارای مشرب سیاسی ویژه‌ای هستند که نه تنها مشابَهتی با لیبرالیسم سیاسی ندارد، بلکه با آن در تضاد و تعارض است.



سعید حجاریان اذعان دارد آنچه تاکنون اتفاق افتاده اصلاحات از بالا بوده است و باید برای استحکام مبانی مردم سالاری گام‌های جدی برداشت

گفتنی است که در دیگر سرزمین‌ها لیبرال بودن اگر مزیتی نباشد، گناهی نیز محسوب نمی‌شود. اما در ایران لیبرال بودن یعنی بیگانه‌پرست بودن، و حتی اگر شرایط اقتضا کند، صفت خائن بودن را بر آن مزید می‌کنند. بر این مبنا ما باید در مورد اصلاحات و

ایرانیان سال ۱۳۷۸ را در شرایطی به پایان رساندند که رسانه‌های نوشتاری کشورشان نتایج انتخابات مجلس ششم را به مثابه پیروزی قاطع اصلاح طلبان در برابر محافظه‌کاران ارزیابی می‌کردند و به تبع این ارزیابی، افکار عمومی بر این باور است که سال ۱۳۷۹ شاهد تحولات مثبت در بسیاری از امور خواهد بود. اما آیا آن ارزیابی و این انتظار بر پایه‌هایی منطقی استوار است؟

نخست باید در مورد مفهوم اصلاح طلبی و اصلاح طلبان در ایران کنونی به درکی واقع‌بینانه برسیم تا آن‌گاه بتوانیم راجع به تحولات سالی که پیش‌رو داریم، به بررسی بنشینیم.

واژگان اصلاحات، اصلاح طلبی و اصلاح طلبان در تریمونولوژی سیاسی ایران امروزی همان مفاهیمی را ندارد که در فرهنگ سیاسی رایج جهان تعریف شده است. همان‌گونه که راست، چپ، میانه‌رو، بنیادگرا، لیبرال و واژگانی دیگری از این قبیل، در گفتمان سیاسی رایج در ایران دارای همان بار معنایی نیست که در دیگر کشورها، مورد پذیرش است.

مثلاً لیبرال و لیبرالیسم در فرهنگ سیاسی متعارف به معنای آزادی و آزادیخواهی است. در اقتصاد همین لیبرالیسم به ساز و کاری اطلاق می‌شود که در آن، آزادی فعالیت‌های اقتصادی مورد پذیرش است.

اینک بیاییم همین واژه لیبرالیسم اقتصادی را از نگاه دو نیروی عمده سیاسی کنونی ایران بنگریم.

راست سنتی مخالف دولتی بودن اقتصاد و طرفدار آزادی تجارت است. آیا می‌توانیم راست سنتی را به صفت لیبرالیسم متصف کنیم، یا حتی بگوییم آنان طرفداران لیبرالیسم اقتصادی هستند؟ مسلماً نه، زیرا برداشت و تعریف آنان از آزادی اقتصادی، به نوعی آزادی در تجارتي که مطلوب آنها است، محدود می‌شود.

کارگزاران سازندگی نیز طرفدار آزادی اقتصادی هستند. اما آنها نیز به گونه‌ای

روشن‌کننده است. وی در مصاحبه‌ای که روز ۷۸/۱۲/۱۰ انجام داد و روز بعد در مطبوعات چاپ شد گفته است «... ممکن است [مردم] در دوره بعدی به گروه دیگری رأی بدهند زیرا قدرت باید در گردش باشد». و پرواضح است که مقصود آقای کروبی از «گردش قدرت»، گردش است که بین نیروهای درون نظام (خودی‌ها) انجام شود.

برای درک بهتر این جریان لازم است به یاد آوریم که آن گروه که در سال ۱۳۶۷ با پروسه‌ای که مبتنی بر سازش و ائتلاف راست سنتی و جریانی که به کارگزاران سازندگی موسومند، از صحنه حذف شده بودند، بار دیگر به صحنه آمدند و ابتدا در هفتمین انتخابات ریاست جمهوری و سپس در انتخابات مجلس ششم برنده شدند. (البته اگر بتوان در مورد قطعیت برنده بودن ایشان در انتخابات مجلس ششم حکم قطعی داد)

دیگر چه اتفاقی افتاد؟ هیچ!

دایره بسته قدرت همان ضوابط گزینش پیشین را اجرا کرد و لذا جز «خودی»‌ها کمتر کسی توانست به مرحله کاندیداتوری برسد. و اگر هم کسانی توانسته باشند از این سد بگذرند و حتی به مجلس راه یابند، یا بر اثر زیرکی خودشان بوده، و یا به دلیل غفلت مجریان آن ضوابط.

اگر بخواهیم میزان بسته بودن دایره قدرت را دقیق‌تر مشاهده کنیم باید به نحوه انتخابات نهادهای مدنی در رده‌های پایینی نیز نظری بیفکنیم. در جریان تأیید صلاحیت کاندیداهای عضویت در این نهادها نیز انواع گزینش‌های آشکار و پنهان اعمال می‌شود، به نحوی که خیلی‌ها، بدون آنکه محرومیت قانونی داشته باشند حتی از راه یافتن به مرحله نامزدی (کاندیداتوری) محروم می‌شوند. آخرین نمونه‌های آن را می‌توانیم در انتخابات شورای شهر و یا انتخابات کانون وکلای مرکز ردیابی کنیم تا متوجه شویم چه عده از داوطلبان «رد صلاحیت» شده بودند؟!

واقعیت دایره بسته و تقسیم جامعه به «خودی» و «غیرخودی» چنان عیان است که گاهی افرادی از گروه «خودی»‌ها نیز به آن اعتراف می‌کنند. از جمله خانم جمیله کدیور روز ۱۸ اسفند ۷۸ در همایش «چشم‌انداز اصلاحات در مجلس ششم معضل «گزینش» را زمینه‌ساز

وقتی سعید هجاریان اعتراف می‌کند آنچه تاکنون انجام گرفته. «اصلاحات از بالا» بوده. می‌توان تغییرات کنونی را یک اصلاحات واقعی و ریشه‌ای تعریف کرد؟

اعمال سلیقه طیف خاصی ارزیابی کرد و گفت: «... بحث گزینش به بحث شهروند درجه یک و درجه دو و یا بحث خودی و غیرخودی برمی‌گردد که باید در مجلس ششم با دید بازتری با چنین مباحثی برخورد کنیم...» - روزنامه فتح ۷۸/۱۲/۱۹

جبر زمان یا اصلاحات؟

در مجلس پنجم ما شاهد ائتلاف کارگزاران با نیروهای موسوم به چپ بودیم تا جلوی تمامیت‌خواهی جناح راست گرفته شود. اینک شاهد نطفه بستن ائتلاف کارگزاران و راست هستیم تا این بار جلوی یک‌تازی جناح چپ و جریان موسوم به دوم خرداد گرفته شود. بدین ترتیب، ملاحظه می‌شود کشمکش و برد و باخت در عرصه سیاست و اقتصاد بین سه جریان اصلی که هر سه نیز بدنه‌های اصلی حاکمیت را تشکیل می‌دهند، جریان داشته است، و دارد.

برخی‌ها دوست دارند جبر زمان را نیز به حساب اصلاحات بگذارند. از همین‌رو موقعیت آقای هاشمی رفسنجانی را در انتخابات مجلس ششم به حساب پیروزی اصلاح‌طلبان می‌گذارند. اینان فراموش می‌کنند که آقایان کروبی و محتشمی نیز از لحاظ میزان رأی وضعیتی مشابه آقای رفسنجانی داشتند.

اگر اصلاحات باعث تغییر جایگاه آقای هاشمی رفسنجانی شد، علت تغییر جایگاه حجت‌الاسلام کروبی - حجت‌الاسلام محتشمی و

تعدادی دیگر از چهره‌های شاخصی را که مورد حمایت جبهه مشارکت به طور اخص، و جریان موسوم به دوم خرداد به طور اعم، نیز بودند باید به چه حسابی بگذاریم؟!

(به عنوان معترضه باید متذکر شویم که جایگاه اجتماعی آقای هاشمی رفسنجانی از مدت‌ها پیش دستخوش تغییر شده بود و نمی‌توان آن را محصول تحولات و اصلاح‌طلبی‌های اخیر دانست. شاهد این مدعا نیز میزان رأی پایین ایشان در دومین دور انتخاب شدن به سمت رئیس‌جمهوری است) در عین حال می‌بینیم در مجلس ششم آقای عبدالله نوری نیست، اما برادر وی حضور دارد، یا گرچه حجت‌الاسلام خوئینی‌ها فعلاً گوشه عزلت گزیده، اما پسرش را روانه عرصه کرده است.

نکته قابل تأمل این‌که هم برادر آقای عبدالله نوری و هم پسر آقای موسوی خوئینی‌ها تا اندکی پیش از انتخابات نه فعالیت سیاسی قابل لمسی داشتند و نه هم جامعه با چهره آنها آشنا بود، معهذاً هر دو نفر به شیوه حیرت‌انگیزی از سوی شورای نگهبان تأیید صلاحیت شدند و با رأی بالایی به مجلس راه یافتند.

موضوع دیگری که امکان دارد مورد ایراد قرار گیرد، روند انتقاد از آقای هاشمی رفسنجانی پیش و پس از انتخابات مجلس ششم از سوی برخی جناح‌های خاصی است که از انقلاب تاکنون، گاهی در متن و گاهی در حاشیه قدرت بوده‌اند. منتقدان آقای هاشمی که بازندگان دیروز بودند و برندگان امروزند، حضور وی را در مجلس و به ویژه در مقام ریاست آن، مانعی یا حتی خطری برای استمرار پیروزی خود می‌دانند. (این موضوع نباید به مثابه نفی قابل انتقاد بودن عملکرد آقای هاشمی تلقی شود. همچنین باید اذعان کرد که گروهی از منتقدین آقای هاشمی اشخاص مستقل، فرهیخته و منصفی هستند که جز به حقیقت به چیز دیگری توجه ندارند)

می‌توان بحث را گسترده‌تر کرد و شواهد و استدلال‌های دیگری هم آورد، اما به نظر می‌رسد همین مختصر هم مشخص کرده باشد که برخی مراکز قدرت و ابزارهای قدرت دست‌گردان شده است، اما این پایان کار و انتهای جمع‌بندی این نوشته هم نیست.

دو گروه (راست سنتی و کارگزاران) بازنده شده‌اند. آنان ساکت نخواهند نشست و برای مهار قدرت برندگان برنامه‌هایی را به اجرا خواهند گذاشت. همین برنامه‌ها سبب مشغولیت برندگان می‌شود و آنان را چنان سرگرم خواهد کرد که فرصتی برای اندیشیدن به آغاز اصلاحات در زمینه‌های زیربنایی را نخواهند یافت (و یا کمتر خواهند یافت)

اگر برندگان انتخابات صفوف خود را یکپارچه نکنند و اختلافات را کنار نگذارند، سخت آسیب‌پذیر خواهند شد، و اصلاحات محدودی که به بار نشست با مخاطره جدی مواجه می‌شود.

گروه‌های دوم خردادی یکدست، یکپارچه و یک‌رأی نیستند. آنان باورها و تمایلات گوناگونی دارند که اگر آنها را در فراکسیون ویژه خود در مجلس ششم مدخلیت بدهند، بهترین فرصت را برای رقیب بازنده فراهم خواهند کرد. کارگزاران سازندگی و راست‌سنتی انتخابات مجلس ششم را باخته‌اند (که عده‌ای در مورد میزان این باخت عقاید خاصی را که متفاوت با برداشت رایج است، دارند) (۲). اما همه موجودیت این دو گروه هم به کرسی‌های مجلس محدود نبوده و نیست، کارگزاران علاوه بر پست‌های کلیدی اقتصادی، پشتوانه مجمع تشخیص مصلحت نظام به ریاست آقای هاشمی رفسنجانی را هم دارند. راست‌سنتی هم علاوه بر بسیاری اهرم‌ها، حمایت بخشی از قوه قضاییه، شورای نگهبان و برخی محافل و نهادهای کلیدی دیگر را پشتوانه دارد. ما هم‌اکنون (زمان تنظیم این تحلیل) شاهدیم که اقداماتی برای کم اثر کردن نتیجه انتخابات مجلس ششم آغاز شده و مداوماً تشدید هم می‌شود. بارزترین اقدامات در این راستا ابطال انتخابات تعدادی از شهرها و تشکیک در نتیجه حاصل از شمارش آراء در تهران است.

بدین قرار، اگر خوش‌بینی‌های افراطی در مورد نتایج حاصل از انتخابات مجلس ششم را دور بریزیم و رویدادها را واقع‌بینانه ارزیابی کنیم، ناگزیر در مورد روند اصلاحات و سرعت آن با احتیاط بیشتری اظهارنظر خواهیم کرد.

اصلاحات زمانی تحقق می‌یابد که تفکر و مدیریت حاکم بر سطوح بالای تصمیم‌گیری‌های سیاسی (مثلاً در قضیه نظارت استصوابی) و نیز در روند مدیریت اقتصادی کشور تغییر کند.



کروبی: قدرت باید در گردش باشد

برای شناسایی عمق آنچه که به عنوان اصلاحات اخیر ایران تعریف می‌شود، نقل قولی از آقای سعید حجاریان بسیار مفید است. ایشان گفته است: «در فاز اول توسعه سیاسی، انتقال به شرایط دموکراسی انجام گرفت که در واقع اصلاحات از بالا بود. اما در فاز دوم، استحکام مبانی مردم‌سالاری نوعی اصلاحات از پایین است... و باید با نگاهی به قوانین گذشته و اصلاح آنها در جهت تحکیم همین مبانی، مردم‌سالاری و نهادسازی صورت بگیرد.» (۳)

آقای حجاریان که اکثریت گروه‌ها و شخصیت‌های وابسته به جریان دوم خرداد وی را معمار اصلاحات اخیر می‌دانند، اعتراف می‌کند که تحولاتی که در چند سال اخیر رخ داده، «اصلاحات از بالا» بوده است. وی در جای دیگر شرح می‌دهد که از چه زمان، چگونه و تحت چه شرایطی اندیشه این تغییرات شکل گرفت و خود او عهده‌دار طراحی این تغییرات شد. (۴)

پرسش مهم این است که «اصلاحات از بالا» می‌تواند عمق و دوام داشته باشد؟

چه تضمینی وجود دارد برخی گروه‌ها و افرادی که در رأس هرم قدرت نشسته‌اند، هر زمان و به دلیل هر مصلحتی که خود تشخیص می‌دهند فرمان توقف اصلاحات، و یا تغییر مسیر آن را صادر نکنند؟

این تردید با ترور آقای حجاریان جدی‌تر شده است. کسی چه می‌داند... شاید انگیزه و

عامل ترور آقای حجاریان بخش دوم سخنانی باشد که فوقاً آورده شد؛ آن‌جا که وی می‌گوید: «اما در فاز دوم، استحکام مبانی مردم‌سالاری، نوعی اصلاحات از پایین است و...» اگر این فاز به اجرا درآید بی‌تردید منافع افراد و صاحب‌گروه‌های قدرت متعددی با مخاطره جدی مواجه خواهد شد. این افراد و گروه‌ها ساکت نخواهند نشست تا جریان اصلاحات واقعی ایشان را از فراز به فرود بیاورد؟

لزوم تجدیدنظر در ارزیابی

ملاحظه می‌شود آنچه که گروهی با خوش‌بینی آن را اصلاحات ریشه‌ای تلقی کرده‌اند تا چه حد شکننده و آسیب‌پذیر است. از هم‌اکنون شاهد شروع اقداماتی جدی هستیم که هدف از اجرای آنها متوقف کردن اصلاحات در حد همان «اصلاحات از بالا» و یا انحراف مسیر اصلاحات است.

گروه‌های سیاسی و شخصیت‌هایی که خواهان اصلاحات واقعی هستند با عنایت به این واقعیت باید در بینش و نیز خوش‌بینی‌های خود تجدیدنظر کنند. اگر آنان در ارزیابی ابزارهایی که در اختیار رییس‌جمهور است، و نیز ترکیب مجلس ششم دچار اشتباه محاسبه شوند، به زودی ضربات مهلکی را دریافت خواهند کرد.

آنان باید به این اصل بدیهی توجه داشته باشند که آقای خاتمی، به عنوان یک رییس‌جمهور سلیم‌النفس و با فرهنگ، حتی اگر حمایت مجلس را هم پشتوانه داشته باشد، بدون برخورداری از ابزارهای سیاسی و اقتصادی کافی قادر به انجام اصلاحات همه‌جانبه نخواهد بود. شاید ایشان بتواند در برخی زمینه‌ها دست به اصلاحاتی بزند، اما اصلاحات بنیادین در گروه تغییر ساختار برخی از مراکز اصلی قدرت در عرصه سیاست و اقتصاد است.

شیوه برنامه‌ریزی و حرکت مجلس ششم می‌تواند برای شروع اصلاحات واقعی بسترسازی کند.

اگر مجلس و فراکسیون نیروهایی که زیر عنوان «اصلاح‌طلبان» جای گرفته‌اند، با مدیریت و تدبیر عمل کنند، تأثیر سوء ممانع‌تراشی‌های مخالفان به حداقل کاهش می‌یابد و مجلس می‌تواند با ارائه و تصویب یک سلسله قوانین، سدهایی را که بر سر راه شروع اصلاحات واقعی

قرار دارد، از میان بردارد.

این فراکسیون باید بداند تا شروع هشتمین انتخابات ریاست جمهوری فرصت چندانی باقی نمانده است و لذا اگر مجلس نتواند با اقدامات ضریتی و سنجیده، به حداقلی از نیازها و انتظارات خیل عظیم رأی‌دهندگان پاسخ دهد، ممکن است برنده آن انتخابات کسان دیگری غیر از آنهایی باشند که اکنون عنوان «نیروهای دوم خردادی» را یدک می‌کشند.

و آن حداقل نیازها و انتظارات مطالب پوشیده‌ای نیست که لازم باشد در اینجا به آنها اشاره کنیم.

این نیازهای طبیعی، قانونی و شرعی مدت‌ها است نادیده گرفته شده، و اگر مجلس ششم سریعاً برای اعاده آنها اقدام نکند، جامعه را به سوی سرخوردگی سوق خواهد داد.

ما در شرایطی از مجلس ششم و فراکسیون اکثریت (ولو اکثریت نسبی) آن سخن می‌گوییم که علائم مشخصی ظهور کرده که نشان می‌دهد مجلس آتی با چالش‌هایی جدی مواجه است. شورای نگهبان انتخابات پاره‌ای از حوزه‌ها را باطل اعلام کرده و در مورد اعلام نتیجه انتخابات تهران نیز با تعلل عمل می‌کند. جز این، شورای تشخیص مصلحت نظام (به ریاست آقای هاشمی رفسنجانی) نیز با تصویب قانونی که به موجب آن مجلس شورای اسلامی از حق تحقیق و تفحص در عملکرد نهادهای زیر نظر رهبری محروم شده، اولین قدرت‌نمایی را در برابر مجلسی که هنوز تشکیل نشده است، انجام داد. برخی محافل شیوه تصویب این مصوبه و همدلی شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت نظام را به یک صف‌آرایی جدی و علنی در مقابل مجلس ششم تعبیر کرده‌اند. از سوی دیگر در همین اواخر اتفاقی رخ داد که اهمیت آن از نظرها پنهان ماند. این اتفاق ابطال مصوبه شورای شهر تهران در زمینه تغییر اساسنامه سازمان فرهنگی هنری شهرداری تهران به شکایت آقای منصور واعظی از سوی دیوان عدالت اداری است (روزنامه رسمی شماره ۱۶۰۴۰). ابطال مصوبه انجمن شهر تهران که اصلاح‌طلبان در آن اکثریت دارند نشان می‌دهد حتی در سطوح پایین قدرت نیز

اهداف و برنامه‌های اصلاح‌طلبان با موانع جدی مواجه است. اهدافی که طرح آن‌ها موجب شد انبوه رأی‌دهندگان به صندوق‌های رأی هجوم بیاورند.

بر همین اساس باید این نکته را هم متذکر شویم که در ارزیابی علل شوق حضور مردم در پای صندوق‌های رأی نباید اشتباه کرد. مردم به چهره‌ها رأی ندادند، به مواعید رأی دادند. این مواعید شامل عدالت اجتماعی و اقتصادی و فرصت برابر برای استفاده از امکانات و موقعیت‌ها بوده است.

آنچه در انتخابات ریاست جمهوری و مجلس ششم اتفاق افتاده، در واقع دست‌گردان شدن قدرت بین «خودی»ها بوده است.

در این مورد باز هم به سخنان آقای کروبی در مصاحبه روز ۷۸/۱۲/۱۰ ایشان استناد می‌کنیم. حجت‌الاسلام کروبی در آن مصاحبه گفته است: «... بررسی برگزیدگان مردم نشان می‌دهد مردم، به ویژه در تهران، خیلی عجیب به صورت «لیستی» و تقریباً بخش اعظمی از آنان به هر ۳۰ نفر نماینده مورد نیاز برای تهران رأی داده‌اند... حداقل در تهران و شهرستان‌های بزرگ خیلی به چهره‌ها نگاه نکردند، یعنی توجهشان این بود که داوطلبان، دوم خردادی باشند...»

اگر آرزوها و انتظارات مردم، و به ویژه جوانان، در زمینه‌هایی که گروه‌های دوم خردادی عمل به آنها را وعده داده‌اند (و اصولی را در برمی‌گیرد که اصلاحات واقعی را شامل می‌شود)، برآورده نشود، آنان به زودی خود را فریب خوردگانی خواهند پنداشت که یک بار دیگر نردبام صعود گروهی دیگر از قدرت‌طلبان به قله قدرت شده‌اند.

۱- رشد کمی مطبوعات در ۲ ساله اخیر به دلیل نیاز گروه‌های سیاسی تشکیل‌دهنده حاکمیت به تریبون‌های متعدد برای تبلیغ نظریاتشان بوده است. به همین علت است که می‌بینیم اکثریت روزنامه‌های تأثیرگذاری که اخیراً به عرصه آمده‌اند، وابسته به جناح‌های قدرت هستند و از جانب همان‌ها نیز تغذیه و حمایت می‌شوند. در این روند، گروهی از نویسندگان و روزنامه‌نگاران شجاع و زیرک با استفاده از شرایطی که ایجاد شده، توانستند از بعضی از روزنه‌های به وجود آمده در حصار قدرت، بر پیلشتی‌های موجود نور بتابانند و جامعه را در جریان برخی حقایق قرار دهند.

۲- ماهیت کمی و کیفی نیروهای تشکیل‌دهنده مجلس ششم زمانی مشخص خواهد شد که این مجلس کار خود را آغاز کند. در آن دوران ما می‌توانیم دریابیم چه عده واقعاً در جبهه دوم خرداد قرار دارند و چه عده از دو جریان دیگر (راست و کارگزاران) حمایت می‌کنند. شواهدی وجود دارد که حاکی است عده‌ای از کسانی که دوم خردادی شناخته شده بودند، دل در گروی سایر گروه‌ها دارند!

۳- روزنامه صبح امروز - ۷۸/۱۲/۲۴ صفحه ۹ - این نظریه آقای سعید حجاریان همراه با نظریات دیگر وی در زمینه مهم‌ترین امور سیاسی - اجتماعی و اقتصادی پس از حادثه ترور ایشان در مطلبی با عنوان «لایه‌های ذهنی سعید» در شماره فوق‌الذکر روزنامه صبح امروز ارائه شد.

۴- چند هفته قبل از ترور آقای حجاریان، آقای عمادالدین باقی با وی مصاحبه مفصلی انجام داده بود که چاپ آن پس از تعطیلات نوروزی اسما در روزنامه فتح آغاز شد. عنوان درشت بخش اول این گفتگو «سعید لب به سخن گشود» بود. در این گفتگوی مفصل آقای حجاریان شرح می‌دهد چگونه با هدف «برون‌شد» از تنگنایی که بر سر راه پویایی و بقای نظام وجود داشت تصمیم به طراحی «اصلاحات کنترل شده» گرفته شد، و خود وی پس از تشکیل مرکز مطالعات استراتژیک، استخوان‌بندی این اصلاحات را شکل داد. مطالعه این گفتگو برای شناسایی دقیق‌تر ماهیت اصلاحات اخیر بسیار مفید است.